

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی- پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

**کارکرد نمادین شخصیت پیامبر اسلام (ص) در شعر معاصر عربی*
(با تکیه بر بررسی دواوین ۷ شاعر نام آور عرب)**

سیده اکرم رخشنده نیا
دانشجوی دکترای دانشگاه تربیت مدرس
د.کبری روشنفکر
استادیار دانشگاه تربیت مدرس
د.خلیل پروینی
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
د.فردوس آقاگلزاده
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

داستان انبیا(ع) دستمایه بسیاری از هنرهای جدید و قدیم گردیده است و ادبیات در دو شاخه-
ی نظم و نثر، فیلم، مجسمه سازی، تئاتر، نقاشی، ادیان، عرفان، جامعه شناسی و روانشناسی
ازجمله‌ی هنرها و علوم است که از پردازش به این موضوع غافل نبوده‌اند. انبیا اساساً به عنوان
شخصیت‌های مقدس، توجه بشر را به خود جلب کرده و صفات ویژه و مشترک آنها مخاطب را به
تقدیس و پیروی فرا می‌خواند.

یکی از این پیامبران که از گذشته و در دواوین بسیاری از شاعران به عنوان نماد مورد
استفاده قرار گرفته است، شخصیت نبی بزرگوار اسلام، حضرت محمد(ص) می‌باشد. ایشان در شعر
معاصر عربی نیز مورد توجه و اهتمام شاعران معاصر عرب بوده‌اند و در قالب و نمادهای مختلف
از جمله عظمت انسان عربی، وحدت و مقاومت کارکرد معاصر یافته‌اند.

این مقاله برآن است که با روش توصیفی - تحلیلی، کارکرد نمادین شخصیت پیامبر(ص) را
در دیوان (۷) شاعر معاصر عرب مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

شعر معاصر عربی، نماد، داستان پیامبران، شخصیت پیامبر اسلام(ص).

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Rakhshandeh1982@yahoo.com

۱-مقدمه

میراث کهن بشری و سرچشمه و خاستگاه میراث انسانی بسیار متعدد و متنوع است؛ میراث دینی، ادبی، اسطوره‌ای، تاریخی، و شعبی (عامیانه) همگی از منابعی هستند که شاعران معاصر عرب در آثار خود به آن تمسک جسته اند و در این میان شخصیت‌های تاریخی - دینی از مهمترین منابع الهام شاعران در شعر معاصر عربی به شمار می‌آیند.

شاعر معاصر عرب از میان شخصیت‌های تاریخی خود، آنانی را برمی‌گزیند که با ماهیت افکار، قضایا و دردهای او هماهنگ و سازگار باشد؛ دردهایی که شاعر، خواهان انتقال آن به خواننده است. لذا ماهیت حیات تاریخی عربها در دهه‌های اخیر، شکست‌ها، ناکامی-ها، استعمار و سلطه‌ی قدرتمندان ستم پیشه، همگی در چگونگی استمداد شاعران معاصر عرب از شخصیت‌های دینی و به ویژه داستان پیامبران، تجلی و نمود می‌یابد.

شاعران با به کارگیری داستان‌های پیامبران در اشعار خود بر این اصل مهم تأکید می‌نمایند که پیوندی مستحکم بین آنان و شخصیت‌های انبیا وجود دارد که خالق رابطه‌ای عمیق میان تجربه‌های آنان و پیامبران است، چرا که هم شاعران و هم انبیا حامل رسالتی مهم برای امت خود می‌باشند؛ هردو گروه در راستای انجام رسالت خویش متحمل رنج و عذاب فراوان می‌گردند، در میان امت خود ناآشنا و چونان غریبه‌ها زندگی می‌کنند و با قدرتهای نامرئی در ارتباط هستند. همین مسائل انگیزه‌های شاعر را برای بیان تشابهات زندگی خود و انبیا تقویت نموده و در حقیقت انبیا از زبان شاعر و در دوران معاصر از آلام و دردهای او سخن می‌گویند.

یکی از این پیامبران الهی که از آغاز اسلام به شدت مورد توجه شاعران مختلف قرار گرفته است پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می‌باشد. در دوره‌های مختلف شعر عربی شاعران به صفات، ویژگی‌ها، حیات و شخصیت پیامبر (ص) در دواوین خود پرداخته اند؛ اما در شعر معاصر عربی این رویکرد کاملاً تغییر یافته و شاعران، شخصیت رسول خدا (ص) را با حفظ حرمتها به نماد تبدیل نموده اند.

لذا در این مجال ابتدا مفهوم نماد و سپس به روش توصیفی - تحلیلی و بر خلاف مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته و گاه مفاهیم بسیار کلی همچون سیمای پیامبران در شعر معاصر عربی مورد اشاره قرار گرفته است به بررسی کارکرد نمادین شخصیت پیامبر اسلام (ص) در شعر معاصر عرب و به ویژه دواوین بدر شاکر السیاب، نازک الملائکه، سمیح القاسم، محمود درویش، صلاح عبد الصبور، خلیل حاوی و نزاز قبانی می‌پردازیم؛ این دواوین به طور کامل مورد مطالعه قرار گرفته و هم‌هی شواهد مثالی استخراج گردیده

است و با توجه به اینکه تعدادی از این شاعران از جمله نازک الملائکه علاوه بر مجموعه - ی کامل، دواوین دیگری نیز داشته اند که در اواخر عمر خود سروده‌اند و معمولاً به صورت دیوان مستقل و درپایگاههای اینترنتی قابل مشاهده است، نویسنده این گونه دواوین را نیز مورد مطالعه قرار داده تا همه‌ی آثار یک شاعر مورد مطالعه قرارگیرد.

۲- رمز(نماد) در لغت و اصطلاح

۲-۱- رمز(نماد)در لغت

نماد کلمه‌ای فارسی است که به معنای فاعل و ظاهر کننده و نیز به مفهوم نشان و علامتی با معنای خاص آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۹۶۲) و رمز معادل عربی نماد فارسی و (symbol) زبان انگلیسی در لغت به مفهوم اشاره با دلب، چشم یا ابرو(فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۲۵۳) و در واقع خلق صدای خفیف با زبان است که بدون صراحت ادا می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۵۶).

۲-۲- رمز(نماد)در اصطلاح

در اصطلاح، رمز پدیده‌ای حسی است مانند اشاره به مشابهت دو شیء که خیال رمزگرای شاعر آن را احساس کرده است (فتوح احمد، ۱۹۸۴: ۴۰). فرهنگ نامه بریتانیا رمز را وجودی محسوس قلمداد می‌کند که در ذهن، غیر محسوس را تداعی می‌نماید، یعنی از واقعیت آغاز می‌کند و درگام بعدی به معانی مجرد و غیر محسوس می‌رسد (غنیم، ۲۰۰۱: ۱۳).

به عبارت دیگر رمز در مفهوم جدید برای یک کشف خیالی وضع شده است و با وجودی که می‌توان تأویل و تفسیرهای مختلفی از آن ارائه نمود؛ اما در نهایت، مصداق آن، ذات خودش می‌باشد (بسیسو، ۱۹۹۹: ۲۳۳). چراکه شاعر در رمز از احساسات خود، پوشیده سخن می‌گوید به طوری که از ورای متن می‌توان به معنای دیگری غیر از مقصود شاعر اندیشید. رمز معنای پوشیده و مخفی است که ما در جستجوی آنیم و در نهایت، قصیده‌ای است که بعد از خواندن در خود آگاه ما شکل می‌گیرد (یوسف شهاب، ۲۰۰۰: ۳۴۳).

۳- انواع مختلف نماد

نماد از زاویه‌های مختلف به انواع گوناگونی تقسیم شده است که یکی از مهم‌ترین آنها تقسیم آن به صورت ذیل می‌باشد:

- نماد صوفی: یکی از مهم‌ترین منابع موروثی که شاعر معاصر از آن استفاده نمادین می‌کند، میراث صوفی است؛ شاعران معاصر، شخصیت‌های صوفی را به مساعدت گرفته

واز خلال آن ابعادی از تجربه خود در همه جوانب عقیدتی، روانی و حتی سیاسی و اجتماعی را بیان می‌کنند (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۰۵).

- نماد تاریخی: یکی از مصادرمهم شاعران در کارکرد نماد، شخصیت‌ها و حوادث تاریخی است؛ شاعر معاصر عرب از میان شخصیت‌های تاریخی خود آنانی را برمی‌گزیند که با ماهیت افکار، قضایا و دردهای او هماهنگ و سازگار باشد، دردهایی که شاعر خواهان انتقال آن به خواننده است. لذا ماهیت حیات تاریخی ی عربها که در دهه‌های اخیر آن را تجربه کرده‌اند، شکست‌ها، ناکامی‌ها، استعمار و سلطه قدرتمندان ستم پیشه، همگی در چگونگی استمداد شاعران معاصر عرب از شخصیت‌های تاریخی تجلی و نمود می‌یابد (بن حمد بن هاشل: ۲۰۰۴: ۳۴۷).

- نماد ادبی: شاعران معاصر عرب در اشعار خود، گاه شخصیت‌های ادبی و بویژه شاعران را به نماد و سمبل تبدیل می‌کنند که از جایگاه گسترده ای در شعر معاصر برخوردار است. (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۳۸).

- نماد شعبی (عامیانه): یکی دیگر از منابع مورد توجه شاعر معاصر اهتمام به میراث عامیانه است که از شخصیت‌ها، کتابها و حوادث و حکایت‌های عامیانه سود جسته و آنها را به نماد تبدیل می‌نماید (همان: ۱۵۲).

- نماد اسطوره‌ای: شاعران در این نوع از نماد، اسطوره‌های قدیمی را که ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌ها دارد در متن قصیده‌ی خود به کار می‌گیرد و در کنار توجه به ماهیت اسطوره‌ای آنها از نماد نیز استفاده می‌کند (همان: ۱۷۴).

- نماد دینی: میراث دینی در همه اشکال و نزد همه ملت‌ها، یکی از مصادر مهم الهام شعری به شمار می‌آید و شاعران، در بسیاری از موضوعات و آثار ادبی خود از میراث دینی استمداد نموده‌اند که در این میان یکی از پرکاربردترین نمادهای دینی پیامبران الهی و به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (ص) می‌باشند (بن حمد بن هاشل، ۲۰۰۴: ۳۳۸ و زین الدین، ۱۹۹۹: ۵).

۴- شخصیت پیامبر (ص) در دیوان شاعران برجسته ی شعر معاصر عربی

۴-۱- شخصیت پیامبر (ص) در دیوان بدر شاکر السیاب

شاعر معاصر عراق بدر شاکر السیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴) از مجموع دواوین خود در (۴) قصیده شخصیت رسول خدا (ص) را مورد استفاده قرار داده است و اولین آن «فی المغرب العربی» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۵۹) است که در سال ۱۹۵۶ سروده شده است و دربرگیرنده نبرد اعراب در الجزایر و شمال آفریقا در راه استقلال و آزادی بوده و بیانگر

التزام سیاسی و قومی در ساختار فکری شاعر می‌باشد (سویدان، ۲۰۰۲: ۱۴۳). سیاب در این قصیده انسان مرده‌ای را به تصویر می‌کشد که بعد از بیدار شدن از خواب، قبرش را جلوی چشمان خود می‌بیند. این انسان که نماد انسان شرق عربی و به ویژه خود شاعر است (عباس، ۱۹۸۶: ۲۷۱)، نامش را بر روی تخته سنگی حک شده دیده و شگفت زده می‌شود:

أحيى هو أم ميت؟ فما يكفيه / أن يرى ظلاً له على الرمال

ترجمه: «آیا اوزنده است یا اینکه چشم از جهان فرو بسته؟ دیدن سایه اش بر روی شن‌ها اوراکافی نیست؟»

آیا او زنده است یا مرده؟ این تخته سنگ که بازمانده گلدسته‌های مسجد است بر رویش نام شاعر، محمد (ص) و الله به چشم می‌خورد. یعنی مرگی که شاعر، محمد (ص) و الله را در یک جا جمع کرده است؛ بدون شک مقصود شاعر از مرگ خدا کم رنگ شدن حضور خداوند در زندگی بشر است:

كمئذنة تردد فوقها اسمُ الله / وخط اسمُ الله فيها / وكان محمدٌ نقشا على آجرة خضراء / فقد مات وممتنا فيه من موتي و من أحياء / فنحن جميعنا أمواتٌ وأنا ومحمدٌ و الله / وهذا قبرنا أنقاضُ مئذنة معفرة / عليها يُكتب اسمُ محمد و الله

ترجمه: «همچون گلدسته‌ی مسجد که نام خداوند و اسم محمد (ص) بر روی خشت‌های سبز رنگ آن حک گردیده است / خداوند و همه مردگان و زندگان در آن چشم از جهان فرو بسته اند و ما و من و محمد و خداوند همگی در آن از دنیا رفته ایم و قبر ما باقی مانده گلدسته‌های ویران شده است که بر روی آن نام محمد و خداوند نوشته می‌شود».

این همان ویرانی و تباهی است که استعمارگران، غرب عربی و تمدنش را مبتلا ساختند. لذا نامی که شاعر بر سنگ نوشته‌ها می‌خواند نام شخصی او نیست. نام وی با نام محمد (ص) و الله یکی شده و همگی خود را در یک قبر می‌بینند و سایه متکلم که به گلدسته‌های ویرانه تشبیه شده بیان دیگری از اتحاد و همراهی شاعر و نمادهای تمدن معاصر اوست (سویدان، ۲۰۰۲: ۱۶۲).

بنابراین سیاب در این قصیده از نام رسول خدا (ص) به عنوان نمادی برای اشاره به ارزش‌های اسلامی استفاده کرده است. وی از ورای شخصیت پیامبر (ص) نابودی مجد و بزرگی انسان عربی را به تصویر می‌کشد. (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۷۸) چرا که قبر شاعر و محمد (ص) و الله بر روی گلدسته‌های ویران شده و غبار آلود مسجد بنا شده است و مسجد خود نماد عظمت مسلمانان به شمار می‌آید و با فروپاشی گلدسته‌های آن در

حقیقت شکوه مسلمان خدشه دار شده است.

سیاب در (۴)مقطع از قصیده‌ی «مدینة السندباد» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۱۱) نیز از نماد مسیح (ع) و محمد(ص) در کنار هم استفاده کرده است. در مقطع سوم شاعر از محمد(ص) و مسیح (ع) هر دو سخن می‌گوید:

الموتُ فی الشوارع / و العقمُ فی المزارع / هُمُ التتارُ أقبلوا ففی المدی رُعاف / محمدُ
الیتیمُ أحرقوه فالمساء / محمدُ النبیُّ فی حِراءَ قیدوه / غداً سیُصلبُ المسیحُ فی العراق

ترجمه: «مرگ در خیابانها پرسه می‌زند و خشکسالی بر مزارع مستولی شده است؛ اینان قوم تاتارند که پیش می‌آیند و همه دنیا رنگ خون گرفته و محمد(ص) را که یتیم بوده است آتش زدند و درغار حراء به قید و بند کشیده‌اند و فردا در عراق، مسیح به صلیب کشیده می‌شود.»

شاعربه هنگام تصویر شکاف و فروپاشی امت عربی از نماد محمد(ص) استفاده می‌کند؛ جایی که مرگ در خیابانها و خشکسالی در مزارع جولان می‌دهند و همه‌ی دنیا رنگ خون به خود گرفته است؛ حتی ایشان نیز که نماد تمدن و مجد عربی است توسط مهاجمان و تاتار به آتش کشیده می‌شود و در غارحرا محبوس می‌گردد و در نهایت مسیح(ع) را نیز به صلیب می‌کشند. «بنابراین سیاب این دو را نماد عدالت می‌داند که توسط مخالفان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند» (موریه، ۲۰۰۳: ۳۶۷).

در «العوده لجیکور» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۷۰) سیاب در کنار داستان مسیح(ع) از داستان محمد(ص) نیز استفاده کرده است. شاعر در عالم خیال و بعد از اینکه خود را در بغداد بر فراز صلیب به تصویر می‌کشد بر روی اسب خاکستری آرزوها از شهر فرار کرده و به جیکور (روستای محل تولدش) برمی‌گردد. سیاب در این میان از همه‌ی نمادهای در دسترس همچون آتش مجوس، صلیب مسیح، غارحرا و استفاده می‌کند.

بنابراین در این قصیده شاعر در کنار نمادهای مسیحی از نمادهای اسلامی نیز استفاده کرده است و آغاز قصیده یعنی سفر سیاب بر پشت اسب خاکستری آرزوها تداعی کننده‌ی معراج پیامبر(ص) است. (موریه، ۲۰۰۳: ۳۶۴).

علی الجوادِ الحُلُمِ الأشهبِ / أُسْرِیتُ عَبْرَ التلالِ

ترجمه: «بر پشت اسب خاکستری آرزوها تپه‌ها را شبانه پشت سر گذاشتم».

در مقطع ششم قصیده، شاعر صورتهایی از تاریخ اسلامی را با مسیحیت در هم می‌آمیزد. او در غار حرا و پوشیده از تارهای عنکبوت چشم از جهان فرو می‌بندد در حالی که زخم هایش چرک و دمل را در خود نهفته دارد:

هذا حرائی حاکتِ العنکبوت / خیطاً الی بابهِ / یهدی الی الناسِ اِنّی أموت

ترجمه: «این غار حرای من است که عنکبوت بر روی درش تنیده و بدین وسیله به مردم اعلام می دارد که من می میرم».

بنابراین درکنارنماهای مسیحی شاعر از نماد «حراء» نیز استفاده کرده است که عنکبوت با تنیدن تار بر درهای آن مانع ورود دشمنان پیامبر به درون غار شده احسان عباس معتقد است این غار، غار ثور است نه حراء و این یک اشتباه تاریخی محسوب می شود (عباس، ۱۹۸۶: ۳۲۳).

آخرین قصیده‌ی سیاب در کاربرد داستان پیامبر (ص) «مولدالمختار» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۴۶۲) است. این قصیده که در سال ۱۹۶۱ و در مدح رسول اسلام (ص) گفته شده درحقیقت همچون قصیده‌های آغاز عصر نهضت در مدح و تمجید پیامبر (ص) بوده و به ذکر حوادث زمان تولد ایشان و از جمله خاموشی آتش آتشکده زردشتیان اشاره می‌نماید و در نهایت از پیامبر (ص) درخواست می‌نماید که مسلمانان را از ظلم و ستم استعمار نجات دهد و با توجه به سرگشتگی خود و مردم از ایشان طلب شفاعت می‌کند.

نبی الهدی کن لی لدی الله شافعاً/فإنی ککل الناس عان محیر

ترجمه: «ای رسول هدایت در نزد پروردگار شفیع من باش چرا که من همچون دیگران رنجور و متحیرم».

بنابراین پیامبر اسلام (ص) در دیوان بدر شاکر السیاب بیش از هر نماد دیگری نماد مجد و عظمت انسان عربی، عدالت، وحدت و هجرت می‌باشد.

۴-۲- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان نازک الملائکه

در دیوان نازک الملائکه (۱۹۲۳-۲۰۰۷) دیگر شاعر معاصر عراق، تا قبل از سال ۱۹۶۸ فقط چند قصیده وجود دارد که شاعر در آن از داستان پیامبران استفاده کرده است؛ خود او می‌گوید: «بعد از سال ۱۹۶۸ تمایلی به سرودن شعر نداشتم، جز اندک قصائدی که هیچکدام مرا راضی نمی‌کرد. شعر کاملاً از زندگی من دور شده بود و ترسیدم که حیات شعری من به اتمام رسیده باشد؛ تا اینکه در سال ۱۹۷۲ کارت تبریکی به دستم رسید که تصویری از مسجد قبة الصخرة تحت اشغال اسرائیل در آن حک شده بود. بسیار متأثر شدم و از آن زمان بار دیگر شعر به حیات من راه یافت و سه مجموعه شعری دیگر به نام «للصلاة و الثورة، یغیرالوانه البحر و دم علی الزنابق» را را به ادب دوستان عرضه کردم. در این مرحله شعر من کاملاً متحول شد و گرایش دینی و صوفی یافت که پیش از آن در دیوان من یافت نمی‌شد» (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۹۷).

یکی از این قصیده‌ها «سبت التحریر» (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۰۴) است که در دیوان «للصلاة

و الثورة» یکی از آخرین دواوین شعری نازک قرار دارد. ماجرای شنبه آزادی به (۱۰) رمضان / (۱۶) اکتبر ۱۹۷۳ بر می‌گردد که در آن نیروهای عرب برای آزاد سازی صحرای سینا و بلندبهای جولان دست به اقدام عملی زدند و به موفقیت‌های چشم‌گیری نیز دست یافتند؛ اما آمریکا اعلام کرد که عربها می‌بایست به مواضع قبل از این نبرد یعنی روز شنبه اکتبر ۱۹۷۳ برگردند (همان: ۵۰۴). لذا شاعر متأثر از این حادثه به سرودن قصیده سبت التحریر روی آورد.

نازک الملائكة در این قصیده ضمن توصیف حال و روز عربها در قبل و بعد از شنبه ماه رمضان و روز نبرد، در مقطعی از قصیده به مجد و بزرگی جنگ بدر و حضرت محمد (ص) اشاره می‌نماید:

يُقَصُّ حِكَايَةً مِنْ دَفْتَرِ الْأَمْسِ / عَنْ الْمَجْدِ الَّذِي عَمَّسَ بِالضُّوْءِ رَبِّي (بدر) / وَحَيْثُ مُحَمَّدٌ
مَعْصُوبَةٌ يُمْنَاهُ بِالشَّمْسِ

ترجمه: «و اکنون برگی از دفتر دیروز از عظمت و شکوهی که تپه‌های بدر را فرا گرفته بود حکایت می‌شود؛ جایی که محمد (ص) با دست راستش خورشید را به دست گرفته است.»

دومین و آخرین قصیده‌ی نازک که در آن از شخصیت رسول (ص) استفاده نموده است «زنايق صوفية للرسول» (ملائکه، ۱۹۹۸: ۷۷) می‌باشد که در دیوان «بغیر الوانة البحر» (آخرین مجموعه شعری شاعر) قرار دارد.

وی برای نشان دادن گرایش دینی خود در این دیوان، قصیده مذکور را مثال می‌زند و می‌گوید: از جمله این قصائد صوفیانه که به ساحت رسول خدا (ص) تقدیم نمودم «زنايق صوفية للرسول» است که لبریز از تصاویر شعری حاکی از عشق به رسول خدا (ص) می‌باشد. در این قصیده از او با نام و نماد پرنده‌ی «أحمد» یاد کردم که در ساحل دریا و در بیروت سال ۱۹۷۴ در کنار فرود آمد (یوسف بقاعی، ۱۹۹۵: ۴۹).

در حقیقت این قصیده گفتگویی است که بین شاعر و نماد او صورت گرفته است؛ هر چند که وی از اسلوب روایت و ضمیر غائب نیز در توصیف نماد استفاده کرده است:

أحمدُ كَانَتْ عَيْنَاهُ بَحْرًا / تَسْقِي بِيَابَ الْوَجُودِ، كَانَتْ تَنْشُرُ عَطْرًا

ترجمه: «احمد چشمانش آبی بود که وجود را سیراب می‌کرد و رائحه‌ی خوش از آن منتشر می‌شد.»

نازک برخلاف مقاطع اولیه قصیده که لبریز از عواطف و اندیشه‌های صوفیانه بوده؛ در مقاطع پایانی از عشق صادقانه‌ی خود و ژرفای آن نسبت به رسول خدا (ص) پرده بر می‌دارد و به جمله‌های خبری که بیانگر حال او هستند رو می‌آورد؛ قصیده در فضای کنار

دریا آغاز می‌شود و بدین ترتیب جو و فضای گفتگو با رسول (ص) مهیا می‌گردد:

كنتُ على البحر أترعُ

ترجمه: «بر لب دریا بودم و دریا را از مرگ‌ها لبریز می‌کردم.»

اندکی بعد از شروع قصیده شاعر از نمادی سخن می‌گوید که در ساحل دریا و درکنار او فرود می‌آید؛ نمادی که در نهایت بر شاعر و قلب او مسلط می‌شود و شاعر از عشق خود به او سخن می‌گوید:

وجاءني طائرٌ جميلٌ وحطَّ قربي / وامتصَّ قلبي / صبَّ علي لهفتي السكينة

ترجمه: «پرنده‌ای زیبا در کنارم فرود آمد، صاحب قلبم گشت و آرامش را بر آتش هیجان و آشفته‌گی

من فرو ریخت.»

شاعر در این قصیده و در خیال خود با محمد (ص) گفتگو می‌کند که حاصل و اجمال این گفتگو ابراز آرامش شاعر از حضور وی در کنار نبی (ص) است:

و ما اسمه الحلو قال: أحمد

ترجمه: «اسم شیرین و جذاب او چیست؟ پاسخ داد: احمد»

هر چند که حسین مجیب المصری تشبیه پیامبر به پرنده و فضای حاکم بر قصیده را مناسب شأن و منزلت نبی گرامی اسلام نمی‌داند (المصری، ۲۰۰۵: ۶۷).

۴-۳- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان سمیح القاسم

سمیح القاسم (متولد ۱۹۳۹) یکی از برجسته‌ترین شاعران فلسطینی است که بیش از دیگران از داستان پیامبر (ص) در دیوان خود استفاده کرده است و اولین آن «المئذنه» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۳: ۲۷۱) می‌باشد. در قصیده المئذنه که شاعر از شخصیت رسول گرامی اسلام استفاده کرده است ایشان را در شرایط و موقعیت معاصر خود قرار می‌دهد تا تنها در سرزمین فلسطین زندگی نماید. این در حالی است که ایشان حامل رسالت، پیام عشق و صلح و هدایتند اما قبائل او را ترک می‌کنند. (عوین، ۲۰۱۰: ۱۰۴).

رسولُ علي جبل / غادرته القبائلُ وحيداً بعيداً

ترجمه: «فرستاده‌ای که قبیله‌ها او را در دور دستها، تنها رها کردند.»

البته به نظر می‌رسد که هدف شاعر بیان داستان تنهایی نبی اسلام نبوده؛ بلکه هدف بیان تنهایی ملت فلسطین و رها ساختن آنها توسط عربها بوده است؛ لذا پیامبر (ص) در این قصیده کارکرد معاصر یافته است.

سمیح در «ماتیسر من سورة الموت» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۲: ۹) با اشاره به حضور سه پیامبر بزرگ یعنی موسی (ع)، مسیح (ع) و محمد (ص) در فلسطین و در نهایت مرگ آنان،

مرگ را حق و طبیعی جلوه می‌دهد؛ چرا که به سراغ پیامبران بزرگ الهی نیز آمده است:
 مملکتی استراح موسی فی جمی أسوارها/وزودت محمداً بالماء/ وقاسمت رغیفها
 یسوع

ترجمه: «کشورم کشوری است که موسی(ع) در سایه دیوارهای آن استراحت کرده، به محمد(ص) آب
 ارزانی داشته و نانوش را با مسیح(ع) تقسیم نموده است».

شاعر در «پاتریس لومومبا» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۱: ۹۳) به پیامبران سه دین آسمانی یعنی
 موسی (ع)، محمد (ص)، عیسی(ع) اشاره می‌نماید که هدف شاعر تحریک احساسات دینی
 پیروان هر سه دین برای دفاع از قدس و مقدسات آن می باشد؛ چرا که این پیامبران نماد
 وحدت ادیان هستند.

وأضاءت أحلامه برؤی موسی، وعیسی، وأمنیات محمد

ترجمه: و به آرزوهایش با دیدن موسی، عیسی و محمد(ص) رنگ امید بخشیده است.
 سمیح القاسم در قصیده «هبنی قدرة الشهدا» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۲: ۳۳) و در مقطع آخر به
 پیامبر(ص) اشاره کرده و او را نماد هزاران مبارز فلسطینی قرار داده است.

وألقي من سماواتی البرونزية/قلائد أنجم ودموع/ لألف محمد وألف يسوع

ترجمه: «از آسمانهای برنزی من دسته های ستارگان و اشکها را برای هزاران محمد(ص) و مسیح
 ارزانی داشته است».

وی در «المومياء والجيل» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۱: ۳۷) با توجه به آیهی قرآن، به مرگ پیامبر
 اسلام همچون دیگر انسانها اشاره می‌کند و جاودانگی را فقط از آن خداوند می‌داند:

الی دافنی وجوههم فی غبار القرون / محمد ماتا والله حی لا يموت

ترجمه: «به کسانی که در پس غبار قرن‌ها خفته اند(می‌گویم): محمد از دنیا رفته ولی خداوند زنده
 است و نمی‌میرد.»

شاعر شخصیت پیامبر(ص) را در مقطعی از قصیده «نخلة النص» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۲:
 ۳۳۴) با یادآوری حوادث دین جدید و تحمل بار رسالت و سپس هجرت نبی گرامی اسلام
 از شهر مکه فرا می‌خواند:

فانهضُ إذن وبشر يا أيها المدثر

ترجمه: «ای جامه بر سرکشیده برخیز و بشارت ده.»

سمیح که در سرزمین اشغالی خود با اشغالگری صهیونیست‌ها روبروست به سرزمین
 هجرت نگاه می‌کند و هجرت پیامبر را به یاد می‌آورد:

أرى على مشارف المدينة / سحابة عملاقة / أرى بقايا القاتل الهجينه

ترجمه: «در بلندیهای شهر ابری بزرگ و بقایای پست و منفور قاتل را می‌بینم.»
 سپس از ایمان خود مبنی بر برانگیخته شدن و رستاخیز پیامبر در آینده برای نبرد با دشمنان و آزادی وطن سخن می‌گوید و او را نماد رهایی ملت قلمداد می‌کند:
 أَبْصِرُهُ يُبْعَثُ فِي «حراء» / لا بَيْتَ عَنكَبُوتَ لِحَمَامِهِ / أَبْصِرُهُ يَخْرُجُ مَلَأَ الْأَرْضَ
 وَالْفُضَاءَ / مَمْتَطِيًّا أَلَامَهُ فِي كَفِّهِ

ترجمه: «اورا می‌بینم که در حراء برانگیخته می‌شود/جایی که نه لانه ی عنکبوتی هست و نه کبوتری/اورا می‌بینم که از همه زمین و آسمان فراتر می‌رود و دردهایش را در کف دستش نگه می‌دارد.»
 در «نشید الانبیاء» (قاسم، ۲۰۰۴، ج ۱: ۲۰۵) نشانه‌های مسیحیت و اسلام هر دو مورد استفاده قرار گرفته است و شاعر از هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه به عنوان نماد هجرت فلسطینیان و آوارگی آنان استفاده می‌کند:

حراء! هل هَجَرْتَ حَمَامَتَكَ الْوَدِيعَةَ

ترجمه: «ای غارحرا آیا کبوتر مهربان و خوش سیمای تو مهاجرت کرده است؟»
 سمیح با استفاده از عنصر گفتگو پیرامون غارحرا به درون فرهنگ اسلامی و درون اذهان خواننده نفوذ می‌کند. این غارتکیه گاه شاعر برای ورود به مسأله اتحاد تعالیم و کلمات مسیحیت و اسلام است تا مسأله وابستگی قومی را از خلال همزیستی دینی بین اسلام و مسیحیت تحکیم بخشد. (یونس، ۱۹۹۱: ۴۰).

فَارْكَبُ بَعِيرِكَ يَا مُحَمَّدٌ وَتَعَالَى.. لِي فِي الشَّمْسِ مَعْبُدٌ! / مَا جِئْتَ بِالْتَّنْزِيلِ! لَمْ يَفْجَأْكَ
 جِبْرَائِيلُ

ترجمه: «ای محمد سوار بر مرکب تو شو و بیا در بارگاه خورشید من عبادتگاهی دارم/کافران می‌گویند: آیات قرآن بر توناژل نشد و جبرئیل بر تو فرود نیامد.»

وی پیامبر(ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ چراکه رسالت او در آستانه‌ی خاموش کردن زبان منافقان است. در پایان صدای شاعر به گوش می‌رسد که از ایشان برای مصائبی که با اشغال وطن و آوارگی بر سرش آمده کمک می‌جوید و از کسانی نزد پیامبر شکوه می‌کند که پیروان دین مبین او را وادار به هجرت کردند؛ گویی که آنان نبوت ایشان را منکر شده‌اند.

۴-۴- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان محمود درویش

محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸) شاعر نام‌آور فلسطینی است که در «نشید الرجال» (درویش، ۲۰۰۰: ۷۱) از نماد محمد(ص) نیز در راستای تاکید بر اندیشه‌ی مقاومت سود می‌جوید. وی در مکالمه‌ای تلفنی این‌گونه با ایشان صحبت می‌کند و اوضاع جامعه‌ی خود را به تصویر می‌کشد:

مع محمد: «ألو / أريدُ محمدَ العرب / نعم! من انت؟ / سجينٌ في بلادى / بلا أرض / بلا علم / بلا بيت / رموا أهلى الى المنفى / لأخرج من ظلام السجن / ما افعَل؟
ترجمه: «با محمد: ألو/ با حمد عرب سخن دارم/ بله! شما؟/ من یک زندانی در کشور خودم هستم/ بدون زمین/ بدون پرچم/ بدون خانه/ خانواده ام را به تبعید برده اند/ باید از تاریکی زندان خارج شوم/ چه کنم؟»
شاعر در نهایت از پیامبر راهنمایی می‌خواهد و ایشان نیز او را دعوت به مقاومت می‌نماید و می‌گوید: با زندان و زندان بان مقابله کن، چرا که شیرینی ایمان، تلخی‌ها را می‌زداید.

تحدُّ السجن والسجان / فان حلاوة الايمان / تذيب مرارة الحنظل.
بنابراین درویش در تنها کاربرد شخصیت پیامبر اسلام در دیوان خود از ایشان در راستای اهداف مقاومت فلسطین سود می‌جوید.

۴-۵- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان صلاح عبد الصبور
صلاح عبد الصبور (۱۹۳۱-۱۹۸۱) شاعر معاصر مصری درسه قصیده از داستان محمد (ص) در دیوان خود استفاده کرده است که اولین آن «الموت بينهما» (عبد الصبور، ۱۹۸۱: ۴۳) است. این قصیده نمونه‌ای از کاربرد غیرمستقیم شخصیت موروثی است که جزئی از قصیده را دربرمی‌گیرد و شاعر از آن برای بیان تجربه فردی خود سود می‌جوید.
متن قصیده از سه بخش تشکیل می‌شود و در هر بخش دو صدای متوالی به گوش می‌رسد: صدای بلند و رسا (صوت عظیم) و صدای ضعیف و آهسته (صوت واهن) که صدای دوم در امتداد صدای اول می‌آید و شاعر در بخش دوم هر مقطع (صوت واهن) با آیات وارده در صدای بلند محاوره می‌کند:

صوتٌ عظیمٌ / والضحى، والليل إذا سجي، / ما ودَّ عك ربُّك وما قلَى / وللآخرة خيراً لك
من الأولى / ولسوف يعطيك ربُّك فترضى

ترجمه: «صدای بلند: قسم به بامداد و شب هنگامی که آرام می‌گیرد/ پروردگارت تو را رها نکرده و از تو متنفر نشده است/ و قطعاً آخرت برایت بهتر از دنیا است/ و خداوند به تو در آینده نعمتهایی می‌دهد که راضی می‌شوی.»

همان طور که ملاحظه می‌شود در بخش اول این مقطع آیات قرآنی خطاب به رسول اسلام به عینه روایت می‌شود:

"صوتٌ واهنٌ / أين؟ / أين عطا ئى يا ربَّ الكون؟

ترجمه: «ای پروردگار هستی کجا به من عطا داشتی؟»

در بخش دوم و در صدای آهسته، شاعر، شخصیت پیامبر (ص) را فرا می‌خواند و

در حقیقت نقش رسول (ص) را به خود نسبت می‌دهد (احمد مجاهد، ۱۹۹۸: ۸۲۶)؛ چرا که این جواب، پاسخ پیامبر به خداوند نبوده است؛ لذا مطالعه‌ی ادامه‌ی قصیده این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد؛ آنجاکه شاعر در صوت واهن و در پاسخ به «صوت عظیم» می‌گوید:

أین ملائک ذوالمنقار الذهبی / (کان یوافینی فی أعقاب اللیل المسحور، وفی / ألم کالذلة
یا ربی، ینزعنی من بین ندامی دار الندوة،

یُرفعی منهوکَ البدن شتیتَ الروح / یخلقُ بی حتی یلغینی فی بطن الغار... / و کئیبا
مُرتعدَ الجنین / یطول مکوئی / أتخیلُ عندئذُ أنى نسی منسى، / حتی یتسحقنی وطأتک
النورانیة

ترجمه: «ای پروردگارم کجایند پرندگان با منقارهای طلائی که در نیمه‌های شب سحرآمیز و به هنگام دردی لذت بخش به سراغم بیایند و مرا از بین نادمان دار الندوة جدا کنند/ و مرا با بدنی ضعیف و روانی آشفته بالا برند/ بگردانند و در درون غار بی سرانجام رهایم سازند در حالی که من اندوهگینم و لرزان/ توقم به طول می‌انجامد/ و در این هنگام می‌پندارم که کاملاً فراموش شده‌ام / تا اینکه گامهای نورانی تو بر من فرود آیند.»

شاعر در این مقطع تکلیف الهی حمل رسالت از جانب پیامبر (ص) را به خود منتسب کرده و در حقیقت با اشاره به سنگینی با رسالت پیامبر (ص) و سخن گفتن از ناتوانی خود در حمل بار الهی، ایشان را نماد استوار حمل رسالت قرار داده است.

عبد الصبور در قصیده «الحلم والأغنیة» (عبد الصبور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۳۹) نیز به فراخوانی شخصیت پیامبر (ص) پرداخته است. شاعر در این قصیده که در رثای جمال عبد الناصر سروده شده و در مقدمه‌ی قصیده به این نکته اشاره نموده است؛ برخی از صفات و ویژگیهای محمد (ص) و به ویژه نبوت و پیامبری ایشان را در سیمای عبد الناصر نشان می‌دهد (احمد مجاهد، ۱۹۹۸: ۹۸) که البته به نظر می‌رسد شاعر در این مبالغه زیاده روی کرده است:

نَلقاکَ کهلأُ أشیبَ الفودین فی عمرِ النبوة / تَعلی مواثیقَ الأخوة / وَ تَضُمُّ فی عینیک
تَوَقُّ النیلَ للأَنهار

ترجمه: «تو در دوران نبوت به پختگی رسیده‌ای و گرد پیری بر سرت نشسته / تو پیمانهای برادری را اعتبار می‌بخشی / و شوق رسیدن به روزگار را در چشمانت پنهان می‌کنی.»

سومین و آخرین قصیده‌ی عبد الصبور در کاربرد داستان پیامبر (ص) قصیده‌ی «الخرج» (عبد الصبور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۳۵) است. این قصیده در دیوان «أحلام الفارس القديم» قرار دارد و شاعر با استفاده از ضمیر متکلم که تنها ضمیر به کار گرفته شده در قصیده است یکی از زیباترین نمونه‌های شعری خود را خلق کرده است.

این قصیده که از چندین بخش و مقطع متفاوت تشکیل شده؛ درحقیقت زبان و شرح حال خود شاعر و تصویر دنیای معاصر او با استفاده از شخصیت رسول خدا (ص) می‌باشد به طوری که خواننده از ورای خواندن ابیات قصیده گاه در تعیین متکلم قصیده دچار تردید می‌شود؛ اما با کمی دقت، تفاوت حقیقت هجرت رسول خدا (ص) و نکات گفته شده در قصیده خود را نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که شاعر با استفاده از رسول خدا (ص) حیات خود، تضادهای نهفته در آن و رؤیای مدینه فاضله خود را به تصویر کشیده است. درمقطع اول شاعر از خروج سخن می‌گوید، خروج از شهر و وطن قدیم و تصمیم به مهاجرت علی رغم وجود سختی های فراوان:

أُخْرِجُ مِنْ مَدِينَتِي ، مِنْ مَوْطِنِي الْقَدِيمِ / مَطْرَحًا أَثْقَالَ عَيْشِي الْأَلِيمِ

ترجمه: «از شهرم خارج می‌شوم ، از وطن قدیم خودم/ در حالی که بار سنگین زندگی را از دوش می‌افکنم.»

شهری که شاعر از آن سخن می‌گوید، برخی از ویژگی های مکه را داراست که پیامبر (ص) به دلیل شرک حاکم بر این شهر مجبور به مهاجرت از آن شد. چه بسا که در ابتدا و با خواندن اولین ابیات، ایجاد ارتباط بین شاعر و هجرت رسول خدا (ص) چندان واضح نباشد؛ اما در ابیات و مقاطع بعدی ویژگیهای بیشتری از هجرت پیامبر (ص) قابل مشاهده است که خود این مسأله خوانش مجدد ابیات اولیه قصیده را در پرتو نگاه به مقاطع بعدی قصیده لازم و واجب می‌نماید (حلاوی، ۱۹۹۴: ۸۴).

درمقطع دوم که همچنان ضمیر متکلم بر آن سیطره دارد از یک سو جلوه های بیشتری از حیات و هجرت رسول خدا (ص) آشکار می‌شود و از سوی دیگر مشاهده تفاوت های شاعر و شخصیت رسول (ص)، پرده از حقیقت برمی‌دارد:

لَا أَمِنُ الدَّلِيلَ، حَتَّى لَوْ تَشَابَهَتْ عَلَيَّ طَلْعَةُ الصَّحْرَاءِ / وَظَهْرُهَا الْكَتُومُ / أُخْرِجُ كَالْيَتِيمِ / لَمْ أَتَخَيَّرْ وَاحِدًا مِنَ الصَّحَابِ / لِكَيْ يَفْدِينِي بِنَفْسِهِ ، فَكُلُّ مَا أُرِيدُ قَتْلَ نَفْسِي الثَّقِيلَةَ / وَلَمْ أُغَادِرْ فِي الْفِرَاشِ صَاحِبِي يُضَلُّ الْطَّلَابُ / فَلَيسَ مَنْ يَطْلُبُنِي سِوَى (أَنَا الْقَدِيمُ)

ترجمه: «نیازی به راهنما ندارم به طوری که شکل و سیمای صحرا و ظهر پر رمز و راز آن برایم یکی است/ همچون یتیم از شهرم خارج می‌شوم و کسی از یارانم را نیز که خود را فدایم سازد برنگزیده ام/ تمام خواسته من کشتن جان سنگینم است/ و کسی را در بسترم قرار ندادم تا جستجو کنندگان مرا فریب دهد چرا که فقط خود قدیم من در جستجویم است.»

شاعر نیازی به راهنما ندارد؛ چرا که به آن معتقد نیست؛ صلاح همچون یتیم از شهر خارج شده و هیچ یک از یارانش را با خود همراه نکرده و هیچ فردی را در بستر خود و به جای خود قرار نداده و هیچ کس نیز جز ذات قدیم او به دنبال او نیست؛ همه این نشانه

ها اشاره به حوادث شب هجرت رسول خدا(ص) داشته و از سوی دیگر با حوادث آن شب تفاوت دارد؛ چرا که پیامبر(ص) تنها نبود، او علی (ع) را در بستر خود خواباند و البته پیامبر نیز موقع خروج یتیم بوده است(حلاوی، ۱۹۹۴: ۸۵).

تفاوت دیگر شاعر با پیامبر(ص) در این است که شاعر قصد بازگشت به وطن را ندارد؛ چرا که بازگشت به آن شهر اشتباه و گناه است لذا می‌گوید:

حجارةٌ أكونُ لو نظرتُ للوراء/ حجارةٌ أصبحُ أو رُجوم

ترجمه: «اگر به پشت سر خود نگاه کنم یا تبدیل به سنگ شده و یا سنگسار می‌شوم.

اما پیامبر قصد بازگشت داشت و می‌دانست که برای انجام و اتمام رسالت خود روزی به آن شهر باز خواهد گشت». (حلاوی، ۱۹۹۴: ۸۶).

بنابراین میدان مبارزه در داستان پیامبر (ص) بین پیامبر و یاران او از یک سو و کافران از سوی دیگر بود؛ اما درگیری و مبارزه شاعر درگیری درونی و داخلی بین ذات قدیم و جدید او است. هدف صلاح رهایی از ذات قدیم/ گذشته، و روی آوردن به ذات جدید یا همان آرمان شهری است که در پایان قصیده از آن نام می‌برد. آرمان شهری که پیامبر (ص) نماد تشکیل و برپایی آن می‌باشد:

أواه , یا مدینتی المنيرة /مدینة الرؤی التي تشربُ ضوءا /مدینة الرؤی التي تمحُّ

ضوءا

ترجمه: «آه ای شهر نورانی من /شهر آرزوهایی که نور می‌نوشد و لبریز از نور است.»

بنابراین شاعر در این ابیات به شهر رسول خدا (ص) ، شهر وحی و پیروزی و عزت عربها اشاره می‌نماید. وی به تمجید از این شهر پرداخته و بنای آن را آرزو می‌کند(غذامی، ۲۰۰۶: ۱۶۳).

صلاح در این قصیده از هجرت رسول خدا (ص) به طور مستقیم استفاده نکرده است؛ وی با استفاده از جنبه‌ی دینی و تاریخی هجرت پیامبر این گونه به تبیین درون خود پرداخته است:

«در دیوان «أحلام الفارس القديم» و در قصیده الخروج خود، از هجرت رسول خدا

(ص) از مکه به مدینه موازی تجربه خود استفاده کردم؛ چرا که از واقعیت تلخ حیات خود به سمتی روشنتر و لطیف تر در حرکت هستم، این هجرت را در لای به لای سطرهای قصیده پنهان نمودم به طوری که قصیده از دو سطح و تعبیر برخوردار است که یکی تجربه شخصی من و دیگری همین تجربه شخصی بعد از تبدیل شدن به تجربه واقعی جمعی یعنی اشتیاق انسان به آزادی و حیات در شهر نور است» (عبد الصبور، ۱۹۸۸: ۱۴۴).

عبدالصبور هجرت نبوی را پشتوانه‌ی قصیده خود قرار دارد و به آن غنای بیشتری بخشید؛ اما با ایجاد تعدیلات و تغییراتی در هجرت، آن را با تجربه معاصر خود درهم آمیخته و چهره جدیدی به آن داد.

در این قصیده شاعر با به کارگیری یکی از حوادث حیات نبی اسلام (ص) و از خلال آن از تجربه معاصر خود سخن می‌گوید. این اقوال شاعر روایت گزارش گونه‌ی حیات رسول-خدا (ص) نیست بلکه تلاش شاعر را برای فرار از واقعیت تلخ حیات، کذب و ریای شهرهای جدید و ذات خود نشان می‌دهد. وی واقعیتی صادق تر و ذاتی با صفات را جستجو می‌کند.

لذا ذات و درونی که شاعر خواهان فرار از آن است و نیز شهر جدیدی که از دیدگاه شاعر در تقابل هم هستند؛ همان مکه مکرمه ای را بنا می‌نهند که رسول خدا (ص) برای دین خود از آن هجرت کرد (عشری زاید ۱۹۹۷: ۶۵).

در نهایت مدینه منوره که بیانگر غایت هجرت رسول (ص) بود؛ معادل عالم و ذات جدیدی می‌شود که هدف شاعر از سفر رسیدن به آن بود و رسیدن به آن نیز فقط با رهایی و کشتن ذات قدیم میسر می‌شود؛ رسیدن به شهری که خورشید دائماً در اوج، بر آن می‌تابد و نور آن فروکش نمی‌کند:

لو مِتُّ عِشْتُ مَا أَشَاءُ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنِيرَةِ / مَدِينَةِ الصُّحُوفِ الَّذِي يَذْخُرُ
بِالْأَضْوَاءِ / وَالشَّمْسُ لَا تَفَارِقُ الظُّهْرَةَ

ترجمه: «کاش می‌مردم و هر اندازه که می‌خواستیم در شهر نور/شهر روشنی که لبریز از نور است و هرگز خورشید در نیمه‌های ظهر آن را ترک نمی‌گوید می‌زیستیم.»

بنابراین شاعر از مفهوم دینی حادثه هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه در توضیح هجرت خود از حیات قدیم به جدید استفاده کرده است. با خواندن ابیات، حادثه هجرت پیامبر (ص) در ذهن تداعی می‌کند و این در حالی است که شاعر از نماد به طور صریح استفاده نکرده است؛ چرا که خود حادثه هجرت هم در ورای سطور قصیده پنهان است.

۴-۶- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان خلیل حاوی

«السندباد فی رحلته الثامنة» (حاوی، ۱۹۹۳: ۲۵۳) آخرین قصیده از دیوان النای و الریح می‌باشد که خلیل حاوی (۱۹۱۹-۱۹۸۱) شاعر معاصر لبنانی، در آن از داستان پیامبر (ص) استفاده کرده است. حاوی در این سفر تجاربی در راستای پاکی و تطهیر داشته که شبیه تجربه‌های پیامبر اسلام (ص) است؛ چرا که ایشان نیز برای تطهیر امت خود تلاش می‌کرد (داوود، ۱۹۸۴: ۳۲۷).

لن أدعى أن ملاك الربُّ / ألقى خمرهً بكرةً وجمراً أخضراً / في جسدی المغلول بالصقيع /
صقّي عروقي من دم / محتقن بالغاز والسموم

ترجمه: «هرگز ادعا نمی‌کنم که فرشتگان خداوند در جسم من که از سرما و یخبندان دچار تشنگی شدید شده شراب ناب و زغال افروخته ریخته اند و رگهایم را که با گاز و سم دچار تراکم خون شده اند زدوده اند.»

حاوی در این مقطع بین سیره رسول خدا (ص) و مسیح (ع) ترکیب کرده و از سیره رسول اسلام به شکافتن سینه ایشان اشاره کرده است که درسیره‌ی آن حضرت ذکر شده است.

دومین قصیده ای که شاعر در آن از داستان پیامبر (ص) استفاده کرده «رسالة الغفران» من صالح الی ثمود» (حاوی، ۱۹۹۳: ۴۶۵) است. حاوی در این قصیده به دنبال منجی و رهایی بخش عرب است؛ این قهرمان و منجی عرب از یک سو همان مسیح رهایی بخش می‌باشد و از دیگر سو محمد (ص) است که حاضر به دست کشیدن از دعوت خود نشد و در مقابل دشمنان تا پیروزی نهائی مقاومت کرد و فرمود: اگر خورشید را در راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهید تا از دعوت خود دست بردارم این کار را نخواهم کرد:

بطلٌ یخْلِی النیرین / لمن وهب

ترجمه: «قهرمانی که ماه و خورشید را برای بخشنده آن رها کرده است.»

بنابراین شاعر بین هجرت پیامبر (ص) و مومنان از مکه به مدینه و هجرت فلسطینی‌ها از سرزمینشان ارتباط برقرار می‌کند. هجرت معاصر تصویری از تاریخ گذشته است که به طور حتم به بازگشت می‌انجامد؛ همانگونه که پیامبر (ص) و یارانش به مکه بازگشتند (عوض، ۱۹۸۳: ۷۷).

۴-۷- شخصیت پیامبر اسلام (ص) در دیوان نزار قبانی

نزار قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸) شاعر معاصر سوریه، در قصیده‌ی «القدس» (قبانی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۱۵۹) از فاجعه بزرگ قدس سخن می‌گوید و خیانت‌های صهیونیستها بر ضد آن، نادیده گرفتن کتب پیامبران در قدس و بریدن ریسمان ارتباطی زمین و آسمان را مورد اشاره قرار می‌دهد و در این میان و در کنار مسیح (ع) به حضرت محمد (ص) نیز اشاره کرده است.
بکیتُ حتی انتهتُ الدموعُ / صلّیتُ حتی ذابتِ الشموعُ / رکعتُ حتی ملّنی الركوعُ
/ سألتُ عن محمدٍ فیک وعن یسوع / یا قدسُ یا مدینةَ تفوح أنبیاءُ / یا أقصرَ الدروبِ
بین الأرض والسماء

ترجمه: «تا تمام شدن اشکها گریستم/ تا ذوب شدن شمع ها نماز خواندم/ تا خسته شدن ار رکوع به رکوع رفتم/ ای قدس ای شهری که بوی پیامبران می دهد در تو به جستجوی محمد(ص) و مسیح(ع) پرداختم، ای شهری که نزدیکترین در بین زمین و آسمان هستی.»

بنابراین شاعر در این قصیده و در تبیین مصائب قدس، عدم حضور محمد(ص) و مسیح(ع) در قدس را به عنوان یکی از مصائب نام می برد و آن دو را نماد رنج و عذاب معرفی می کند.

نزار قبانی در آخرین کاربرد شخصیت پیامبر(ص) در قصیده‌ی "جمال عبدالناصر" (قبانی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۳۵۳) نیز با استفاده از تشبیه عبد الناصر به رسول خدا(ص) به شخصیت پیامبر(ص) در جنگ احد می پردازد:

قتلناک / یا آخر الانبیاء / لیس جدیداً علینا / مرسومٌ بإقالة خالد بن ولید / کشفوا فی
أحدٍ ظهر رسول الله

ترجمه: «ای آخرین پیامبران با تو جنگیدیم/ البته این برای ما تازگی ندارد/ با کنار گذاشتن خالد بن ولید این کار را کردیم / همانگونه که در احد پهلوی رسول خدا(ص) را شکافتند.»

شاعر بین تنهایی و رنج و عذاب ایشان در جنگ و تنهایی عبدالناصر در میان امت خود مقایسه می کند که البته این تشبیه و خطاب عبد الناصر با عنوان آخرین پیامبر شایسته به نظر نمی رسد.

نتیجه

نگاهی به کاربرد شخصیت پیامبر اسلام(ص) در دیوان ۷ شاعر معاصر عرب حاکی از آن است که:

۱- شخصیت پیامبر(ص) در شعر معاصر عربی تغییر کارکرد یافته و به جای توصیف حیات و زندگی ایشان که در شعر قدیم عربی رواج داشت استفاده ی نمادین از شخصیت ایشان بسیار مورد توجه قرار گرفته است و می توان گفت که انگیزه مهم و اساسی در کاربرد این شخصیت آن است که شاعر در شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، با استفاده از شخصیت دینی و از زبان او از دردهای خود سخن می گوید و جامعه ی خویش را به تصویر می کشد.

۲- هفت شاعر معاصر، شخصیت پیامبر(ص) را در قالب نمادهای مختلف از جمله نماد مجد و عظمت انسان عربی، عدالت، وحدت، هجرت، آرامش و رحمت، صلح و هدایت، مقاومت و استواری در به دوش کشیدن رسالت الهی، بار دیگر به دنیای معاصر فرا خوانده و با استفاده از ایشان در حقیقت تصویری از دنیای معاصر خود را ترسیم می نمایند.

۳- با توجه به بررسی و تحقیق در دیوان ۷ شاعر معاصر برجسته و فراوانی قصائد این

شاعران به نظر می آید که حضور شخصیت پیامبر (ص) در قالب ۲۱ قصیده از قصیده های این شاعران، حضور چندان درخشان و پر رنگی نمی باشد که از دلایل آن عدم پابندی شاعران به قید و بند ایدئولوژی و دین و نیز قداست معنوی شخصیت ایشان است به طوری که شاعران حتی در انتخاب الفاظ و زاویه دید و نگاه خود، با احترام و قداستی مثال زدنی از پیامبر (ص) نام می برند.

کتابنامه

- ۱- ابن منظور، الإفريقي. (ابوالفضل جمال الدين، محمد بن مكرم). (۱۴۰۵ ق،). «لسان العرب»، قم : منشورات أدب الحوزة، ط ۱.
- ۲ -انوری، حسن. (۱۳۸۱ ش). «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۳- بسيسو، عبد الرحمن. (۱۹۹۹). «قصيدة القناع في الشعر العربي المعاصر»، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ط ۱.
- ۴- بن حمد بن هاشل الحسيني، راشد. (۲۰۰۴). «البنى الأسلوبية في النص الشعري»، لندن: دارالحكمة، ط ۱.
- ۵ - حاوی، خليل. (۱۹۹۳). «ديوان خليل حاوی»، بيروت: دارالعودة، ط ۲.
- ۶- حلاوی، يوسف. (۱۹۹۴). «الأسطورة في الشعر العربي المعاصر»، بيروت: دارالآداب، ط ۱.
- ۷- داوود، أنس. (۱۹۸۴). «الأسطورة في الشعر العربي الحديث»، قاهره : دارالمعارف، ط ۳.
- ۸- درويش، محمود. (۲۰۰۰). «الأعمال الشعرية الكاملة»، بغداد: دارالحرية، ط ۲.
- ۹ - زين الدين، نائر. (۱۹۹۹). «ابوالطيب المتنبي في الشعر العربي المعاصر»، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- ۱۰- سويدان، سامی. (۲۰۰۲). «بدر شاکر السياب وريادة التجديد في الشعر العربي الحديث»، بيروت: دارالآداب، ط ۱.
- ۱۱ -السياب، بدر شاکر. (۲۰۰۵). «الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۲، بيروت: دارالعودة، ط ۱.

- ۱۲-عباس، احسان.(۱۹۸۶).«اتجاهات الشعرالعربي المعاصر»، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ط ۱.
- ۱۳-عبد الصبور، صلاح.(۱۹۸۱). «الإبحار في الذاكرة»، بيروت: دارالشروق، ط ۲.
- ۱۴-عبد الصبور، صلاح .(۱۹۸۸). «الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۱ و ۲، بيروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۱۵-عشرى زايد، على.(۱۹۹۷).«استدعاء الشخصيات التراثية في الشعرالعربي المعاصر»، قاهره: دارالفكر العربي، ط ۲.
- ۱۶-عوض، ريتا.(۱۹۸۳).«خليل حاوي»، بيروت:المؤسسة العربية للدراسات، ط ۱.
- ۱۷-عوين، احمد.(۲۰۱۰).«اتجاهات الشعرالعربي الحديث و المعاصر»، اسكندرية:دارالوفاء، ط ۱.
- ۱۸-الغذامي، عبدالله .(۲۰۰۶).«تشریح النص»، الدارالبیضاء: المركز الثقافي العربي، ط ۲.
- ۱۹-غنیم، غسان.(۲۰۰۱).«الرمز في الشعرالفلسطيني الحديث والمعاصر»، دمشق: دارالعائدي للنشر، ط ۱.
- ۲۰-فیروزآبادی، مجدالدین .(۱۴۱۲ ق).«القاموس المحيط»، ج ۲، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط ۱.
- ۲۱-القاسم، سمیح.(۲۰۰۴).«الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۱، بيروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۲۲-قبانى، نزار.(۱۹۸۳).«الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۱، بيروت: منشورات نزار قبانى، ط ۲.
- ۲۳-محمد فتوح، احمد.(۱۹۸۴).«الرمز والرمزية في الشعر المعاصر»، قاهره: دارالمعارف، ط ۳.
- ۲۴-مجاهد، احمد،(۱۹۹۸).«اشكال التناس الشعرى». مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط ۱.
- ۲۵- مجيب المصرى، حسين .(۲۰۰۵).«الإسراء والمعراج في الشعر العربي والفارسي والتركي والأردى»، قاهره:الدار الثقافية للنشر، ط ۱.
- ۲۶-الملائكة، نازك.(۲۰۰۸).«الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۱، بيروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۲۷-الملائكة، نازك.(۱۹۹۸).« لا يغير ألوانه البحر»، قاهره: آفاق الكتابة، ط ۱.
- ۲۸-موريه، س.(۲۰۰۳).«الشعر العربي الحديث، تطور وأشكاله وموضوعاته بتأثير الأدب الغربي»، قاهره: دارغريب، ط ۱.

- ٢٩- يوسف بقاعى، ايمان. (١٩٩٥). «نازك الملائكة والتغيرات الزمنية»، بيروت: دارالكتب العلمية، ط١.
- ٣٠ - يوسف شهاب، اسامة. (٢٠٠٠). «الحركة الشعرية النسوية في فلسطين و الاردن»، عمان، وزارة الثقافة، ط١.
- ١- يونس، جمال. (١٩٩١). «لغة الشعر عند سميح القاسم»، دمشق: مؤسسة النورى، ط١.

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی- پژوهشی)**

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

التوظيف الرمزي لشخصية نبي الإسلام في الشعر العربي المعاصر*
(دارسة في دواوين سبعة شعراء العرب المشهورين)

سيده اكرم رخشنده نيا
طالبة الدكتوراه بجامعة تربيت مدرس
د.كبرى روشنفكر
استاذة مساعدة بجامعة تربيت مدرس
د.خليل پرويني
استاذ مشارك بجامعة تربيت مدرس
د.فردوس آقاگلزاده
استاذ مشارك بجامعة تربيت مدرس

الملخص

قصص الأنبياء هي تُعتبر أداة لكل من الفنون الجديدة والقديمة والأدب في فرعيه النظم والنثر، الفلم، النحت، التمثيل، الرسم، الأديان، والعرفان وعلم الاجتماع وعلم النفس من الفنون والعلوم التي لم تُغفل من التطرق الى هذا الموضوع. إن الأنبياء كالشخصيات المقدسة على العموم استلقت إنتباه البشرية وصفاتهم الخاصة والمشاركة تسوق وتهدي المخاطبين الى التقديس والمتابعة.

من هؤلاء الأنبياء التي أُستخدمت في الكثير من دواوين الشعراء هي شخصية نبينا الكريم محمد المصطفى (ص). هو استدعى إنتباه وإهتمام الشعراء المعاصرين بنفسه واستلهم الشعراء شخصيته رمزاً لمجد الإنسان العربي، الإتحاد والمقاومة وهكذا وظفت شخصية النبي (ص) في الشعر العربي المعاصر توظيفاً معاصراً.

هذا المقال سيدرس توظيف شخصية النبي (ص) الرمزي في دواوين سبعة من الشعراء المعاصرين مستفيداً المنهج التوصيف - التحليلي.

الكلمات الدليلية

الشعر العربي المعاصر، الرمز، قصص الأنبياء، شخصية نبي الإسلام (ص).

* تاريخ القبول : ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

* تاريخ الوصول : ۱۳۸۹/۰۸/۱۹

عنوان بريد الكاتبة الالكتروني: Rakhshandeh1922@yahoo.com